

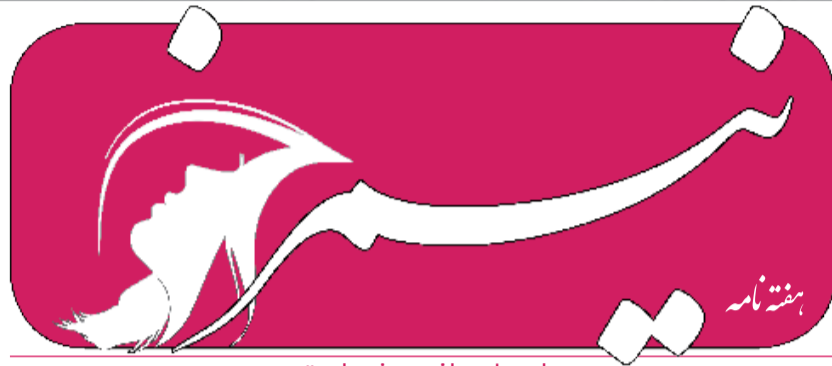


**عادله «راز» نماینده‌ی دائمی افغانستان در سازمان ملل متحدوی در گذشته معین اقتصادی وزارت خارجه کشور بوده است.**

بهترین زن، زن گم‌نام



سال دوم  
شماره ۶۸  
دوشنبه  
۱۰ جدی ۱۳۹۷  
قیمت ۱۰ افغانی  
Monday  
December 31, 2018  
Vol. 2  
No. 68



این‌جا، چراغی روشن است

زنی که زنانه‌گی داشته باشد اجازه نمی‌دهد مردی او را مورد خشونت قرار بدهد. هستی عاصی



روی‌کرد نیم‌رخ

## قضیه افشاگری «سواستفاده جنسی» کرام‌الدین کریم به کجا ختم خواهد شد؟

خبرهای «سواستفاده جنسی» در فدراسیون فوتبال، تیتزر رسانه‌های بسیاری شد و هنوزم آتش این معرکه خاموش نشده است. در فضای مجازی این روزها نیز اطلاعات در مورد این افشاگری دست به دست می‌شود. سروصداها زیاد بود و است، اما تنها چیزی که نمی‌توان با اطمینان از آن سخن گفت پی‌گیری جدی و رسیده‌گی به این موضوع است. دادستانی کل کشور گفته است که کرام‌الدین کریم رییس و اعضای ارشد فدراسیون فوتبال تا زمان رسیده‌گی به این موضوع و آشکار شدن حقیقت ممنوع‌الخروج شده است. مسوولین ارشد کشوری نیز گفته است که این موضوع خلاف ارزش‌های مملکت است و به این مسئله به صورت جدی توجه صورت خواهد گرفت. با تمام این‌ها، بازهم نمی‌توان به این شعارها دل‌خوش کرد. این نگرانی وجود دارد که این قضیه با توجه به قدرت که کرام‌الدین کریم در دولت دارد نادیده گرفته شود. بنابراین نهادهای مسوول این مسئله را جدی باید بگیرند. قضیه فقط در حد و حدود یک افشاگری و حرف‌های که رسانه‌ها گفت خلاصه نمی‌شود. پای زنده‌گی ده‌ها دختری که فعلمن در فدراسیون فوتبال فعالیت دارند و هزاران دختری که رویایی فوتبالیست شدن را دارند در میان است. چه کسی می‌داند که پس از افشاشدن خبر «سواستفاده جنسی» دخترانی که عضویت این فدراسیون را داشتند با چه مشکلاتی در درون خانواده‌هایشان روبه‌رو شده‌اند؟! هزاران دلیل برای پی‌گیری جدی این موضوع وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود. به صورت خاص نهادهای مسوول باید این مسئله را جدی بگیرند. از سوی دیگر، فعالین اجتماعی و مدافعین حقوق زنان باید فعالانه پی‌گیری این موضوع باشند و در صورت عدم رسیده‌گی به این مشکل، دست به اعتراض بزنند و خواستار رسیده‌گی به این موضوع باشند.

## باید به مظلوم‌نمایی نقش زن در سینما خاتمه داد

صفحه ۳

## جنون جنسی و یزیدیان زمان

با این که انسان «زن» نصف پیکر یک جامعه را شکل می‌دهد و حماسه‌های تاریخ‌ساز را از خود در بر گه‌های زرین تاریخ به ثبت رسانده‌اند، اما...



تحلیل

محمد باقر سیرت

جمود فکری بیش از این را می‌توان یافت؟ حصارهای ذهنی و تلقینی بیش از این را می‌توان سراغ داشت؟ آن‌هایی که برچسب اسلام و اسلامیت را بر خود زده‌اند، می‌تواند موضوع را برجسته نموده و ابلاغ رسالت کنند؟ آن‌هایی که برچسب مسیحیت، یهودیت، نصرانیت... را حمل می‌کنند، می‌توانند در این مورد وضاحت داده و روشنی اندازند؟

از که می‌باید سخن به زبان آورد، از چه می‌باید نوشت، از کجا می‌باید شکوه و شکایت کرد، از شرق، از غرب... وقتی انسان گرگ انسان باشند، دیگر جای برای توضیح می‌ماند، در جامعه‌ی که تفاوت میان انسان و حیوان وجود ندارند، می‌شود معیار انسانیت را ملاک قرار داد و به تعریف گرفت، وقتی که گوشت، خون، جلد و دیگر اعضای کالبد وجود انسان، کالای بیش نیست، می‌شود ارزش انسانیت را تأویل و تفسیر کرد! جهل و تسافه بیش از این می‌تواند جامعه را فرا بگیرد! البته این نارسائی‌ها را می‌توان ناشی از فرهنگ مصرف‌کننده و ناخودآگاهی قلم‌داد کرد و متأسفانه این یک امر طبیعی محسوب می‌شود. زیرا وقتی

استفاده از انسان زن — برده‌ی جنسی — مواد خام برای تولید محصول در دستگاه‌های بازیافت؛ انسان زن از بدو تولد چه چیزی را مرتکب شده و در چه امری ناشایست مبادرت ورزیده‌اند، که می‌باید این چنین تقاضا شان را پس دهند؟ مگر هدف از آفریدن این موجود ظریف و آسمانی، می‌باید این باشد، که بسان مرده‌گان متحرک ابزار بیش نباشند؟ مگر هدف از خلقت انسان زن می‌باید این باشد، که ممثل مواد خام برای تولید محصول در یک دستگاه بازیافت استفاده می‌شوند، باشند؟ مگر هدف از خلقت و طینت این موجود آسمانی، فرشته‌منش و فرشته‌سیرت می‌باید این باشد، که آزادی بیان و آزادی اندیشه، آزادی صوری و آزادی معنوی، آزادی مادی و آزادی فطری، آزادی نگرش و آزادی گرایش... نداشته باشند؟

ادامه در صفحه ۲...

## لقب زن خوب بودن را باید از گردن پاره کرد

هر چیزی که باعث تحقیر و توهین انسان شود به ناچار تبدیل به وضعیتی قابل نقد و حتا مبارزه می‌شود



تحلیل

بهار سهیلی

عصیان‌گر سر جایش است. سر حرف من با تیپ‌هایی که از روی نادانی، ناآگاهی یا عشق و هوس آزادی‌های بدون ریشه اند نیست، من در مورد زنانی حرف می‌زنم که همیشه از خود پرسیده‌اند موی سرم چگونه می‌تواند باعث تحریک مرد یا ارتکاب به گناه در من شود؟

زنانی که به قوانین و رسوم و شرایط حاکم مشکوک اند و همه چیز را ساخته‌ی دست و ذهن مردسالاری می‌دانند تا آن‌ها را به بهانه‌های دینی و عرفی به حاشیه راند و مسوول کارهای ناچیز و بی‌مزد خانه‌کند تا برای همیشه کارگرانی تو سری خور و بی‌اهمیت و آسیب‌پذیر باشند. در کشوری که

ادامه در صفحه ۲...

هر چیزی که باعث تحقیر و توهین انسان شود به ناچار تبدیل به وضعیتی قابل نقد و حتا مبارزه می‌شود، این وضعیت‌ها از درون مورد حمله و اعتراض قرار می‌گیرند چرا که هر چیزی ضد خود را درون خود پرورش می‌دهد. جمله‌ای که هر زن جامعه‌ی مذهبی پیش‌تر از هر چیزی شنیده و با آن مواجه شده «چادرت را به سر کن» است. جمله‌ای که حامل منافع سلطه جویی مردسالاری، سرکوب زن و نشانند

● ادامه از صفحه ۱...

سیری در تاریخ جوامع بشری از حضرت آدم ابوالبشر الی حضرت خاتم‌الانبیاء داشته باشیم، به وضوح به چنین مواردی بر می‌خوریم، و لذا هر پیامبری پیام‌آور و رسالت‌مند خودآگاهی ملت‌ها و برون رفتن از زیر بار ظلم سفاکان زمان‌شان بوده است.

با این‌که انسان «زن» نصف پیکر یک جامعه را شکل می‌دهد و حماسه‌های تاریخ‌ساز را از خود در برگه‌های زرین تاریخ به ثبت رسانده‌اند، اما متأسفانه تا حالا هم، کسانی هستند، که به این موجود ظریف و فرشته‌سیرت به چشم برده جنسی می‌نگرد و ارضای هوس‌های نفسانی منحط و پلید تاریخ...

و بایستی رسالت‌مندانه در پی ترویج فرهنگ انسان‌گونه زیستن و انسان‌گونه اندیشیدن و فرهنگ تولیدی قامت کشید؛ فرهنگ ما در مسخ‌گرایی تمام عیار به‌سر می‌برد، و این خود بساط دثار روشن‌گرایی را به سخره می‌گیرد. استقلالیت فرهنگی ضامن بقا و عصاره‌ای ابقاء ارزش‌های ملی قلم‌داد می‌شود، و حفظ آن ارج‌نهادن به اصالت و شالوده‌ی اصول قانون‌مندی فراشمول و احقاق نظام ماوراءنیرویی را تلقی می‌کند. تا وقتی‌که به استقلالیت فرهنگی(لقاء فرهنگ تولیدی به‌جای فرهنگ مصرفی) نرسیده‌ایم، می‌باید انظار و شاهد قربانی چنین مواردی باشیم. بدون شک نظام حاکم بر وضعیت موجود هیچ جنبه‌ی عملی در

راستای ترویج فرهنگ انسان‌گونه زندگی کردن و انسان‌گونه اندیشیدن ندارد، و این خود متبلور کننده «استعمار» و «استثمار» فرهنگی است. از آن‌جای‌که عبارات تساوی حقوق انسان «مرد» و «زن» را می‌توان

● ادامه از صفحه ۴...۴

خواهش‌های نفسانی مبرا و بی‌آلایش استند. خواهش نفسانی‌داشتن در جامعه‌ی مردسالار برای زن عیب است. در فرهنگ جامعه‌ی مردسالار طوری‌که بدن زن، تابو است، نام زن نیز تابو است. پرسیدن نام زنان و گرفتن نام زنان ننگ و شرم است. اگر از مردی نام زنان متعلق به او را بپرسید در واقع به حیثیت و عزت او برخورد کرده‌اید. معمولن از زنان در عرصه‌ی عمومی به‌نام «ولادها»، «دور دیکدنن»، «کوچ»، «عیال»، «غزلی»، «بچ و کچ» و... یاد می‌شود. این بی‌نامی زنان و کتمان نام زنان، اتفاق ساده‌ای نیست؛ بلکه یک استراتژیی فرهنگی جامعه‌ی مردسالار است که با کتمان و بی‌نامی، زنان را به «چیز و

● ادامه از صفحه ۱...۱

ادعای دموکراسی ( دولت مردمی)، حقوق زنان و آزادی بیان ( ابراز آزادانه‌ی عقاید و افکار ) دارد چرا هیچ زنی از حق انتخاب پوشش استفاده نکرده و آنچنان‌که مطمئن است موی سر زن عورت نیست، بدون اینکه سرش را بپوشاند؛ اجتماع، سیاست، تجارت و ... ظاهر نشده !؟

شاید با خود بگویید چون خودشان نخواستند، خودشان انتخاب کردند و وحشی‌گری جامعه را یاد آور شوید و وجود خواننده‌گان و دو مجری تلویزیون را مثال بزنید و از میان بیش از ۱۵ میلیون شهروند زن به مواردی انگشت شمار برای اثبات حق انتخاب پوشش برای زنان اشاره کنید. روایتی کوتاه در زیر شاید بتواند برای افرادی که درک بالایی از جامعه‌شناسی دارند عمق فاجعه را بیان کند.

پسرک حدود ۹ یا ۱۰ ساله، لباس‌هایی نازک به تن و صورتش از خشکی ترک خورده بود، یک کودک نوزاد در بغل داشت و از پشت سر خودش را به کنارم رساند و گفت: خاله جان یک چند روپه خو ...

بعد ناگهان گفت: امی چادرته خو بیوش!

خیلی عصبانی شدم، مدت‌هاست از خودم می‌پرسم چرا دغدغه‌ی او حتا در این شرایط بد موی سر یک زن است؟

چه چیزی به او حق می‌دهد در مورد سر بدون چادم تذکر دهد؟

در پشت سر بی چادر من چه خطری نهفته که او را از فکر نان و سیر شدن شکمش به سلطه جویی وا

## جنون جنسی و یزیدیان زمان

**با این‌که انسانِ «زن» نصف پیکر یک جامعه را شکل می‌دهد و حماسه‌های تاریخ‌ساز را از خود در برگه‌های زرین تاریخ به ثبت رسانده‌اند، اما...**

از سرلوح احکام مندرج قانون «حقوق‌بشر» الهام گرفت، ولی تا وقتی‌که به خودآگاهی کامل(باورمند و معتقد به ارزش‌های انسانی و نگرستن به چشم یک «انسان» به هم‌دیگر) نه رسیده و آزادی بیان و آزادی اندیشه را سرلوح زندگی‌مان قرار نداده و در راستای جای‌گزینی فرهنگ تولیدی به فرهنگ مصرفی، گام‌های عملی بر نداریم، جامعه‌ای عمل پوشیدن این «امر» غیر ممکن

**از که می‌باید سخن به زبان آورد، از چه می‌باید نوشت، از کجا می‌باید شکوه و شکایت کرد، از شرق، از غرب،... وقتی انسان‌گِرج انسان باشند، دیگر جای برای توضیح می‌ماند، در جامعه‌ی که تفاوت میان انسان و حیوان وجود ندارند، می‌شود معیار انسانیت را ملاک قرار داد و به تعریف گرفت، وقتی‌که گوشت، خون، جلد و دیگر اعضای کالبد وجود انسان، کالای بیش نیست، می‌شود ارزش انسانیت را تأویل و تفسیر کرد! جهل و تسافه بیش از این می‌تواند جامعه را فرا بگیرد! البته این نارسائی‌ها را می‌توان ناشی از فرهنگ مصرف‌کننده و ناخودآگاهی قلم‌داد کرد و متأسفانه این یک امر طبیعی محسوب می‌شود. زیرا وقتی سیری در تاریخ جوامع بشری از حضرت آدم ابوالبشر الی حضرت خاتم‌الانبیاء داشته باشیم، به وضوح به چنین مواردی بر می‌خوریم، و لذا هر پیامبری پیام‌آور و رسالت‌مند خودآگاهی ملت‌ها و برون رفتن از زیر بار ظلم سفاکان زمان‌شان بوده است.**

به‌نظر می‌رسد، و باز هم این ما هستیم که نظاره‌گر این امر ناشایست و فاجعه خانمان‌سوز می‌باشیم... به قول معلم شهید دکتر علی شریعتی: «زن اگر پرنده آفریده می‌شد، حتمن «طاووس» بود.

## بهترین زن، زنِ گم‌نام

شاید پرسیده شود که این یادداشت فقط انتقاد مطرح کرد، اما راه‌حل چیست که زنان بتوانند نام، خود و هویت شان را داشته‌باشند؟ عرض شود، ضرورت این است‌که مناسبات در جامعه، دچار تحول شود. این مناسبات، اصلنح نصاب آموزشی، اصلنح فرهنگ پدرسالار و مردسالار، اصلنح قانون، اصلنح ساختار خانواده، انتخاب ازدواج، دست‌رسی به شغل، استقلال اقتصادی، فرصت‌های برابر و امنیت را دربر می‌گیرد.

## لقب زن خوب بودن ...

ست که خطر کرده، تحریم، انزوا، تحقیر و بی‌حرمتی را در ازای حق انتخاب به جان خریده، او بند دریده‌ای دگر اندیش است که جماعت مردسالار از موهای سیاه و رهایش نه، بلکه از آگاهی و عدم فرمانبرداری او در پس این روزمرگی معمولی می‌ترسند نه از کلیشه‌ی گناه و عورت بودن موی سر زنان!

هر جا می‌خواهید سلطه‌ی جوامع مرد سالار مذهبی را زیر سوال ببرید و نشان دهید که اختیارتان دست خودتان است و از بند مالکیت مردان رهایید، کافیست سرتان را نپوشانید و بلافاصله با تذکره‌های تلخ و ناخوشایند زن و مرد در اطراف‌تان مواجه شوید! چادر در کشور من و همسایه های اطراف اولین خط سرخ حضور و مطالبات حقوقی و بر حق زنان است که باید به دست مبارزان و عصیان‌گران عصر حاضر دریده شود. چادر به هیچ زنی احترام، امنیت و شخصیت نمی‌دهد آنچه شما را ارزشمند می‌سازد قدرت تصمیم گیری و اختیار بر تن و انتخاب های‌تان است.

یکبار برای همیشه باید فلسفه‌ی کهنه و تکراری سلطه‌ی مردان بر زنان را از ریشه با تمام پیامبران و معجزات آسمانی و زمینی اش رد کرد، بهشت زیر پای مادر را پس داد، لقب زن خوب بودن را از گردن پاره کرد، نفس کشید و فریاد زد که من فقط انسانم و شایسته‌ی آزادی و آرامش هم‌سان و هم‌پای هر انسان مرد!

جددگیسو

کج

**تنها صداست که می‌ماند**

چرا توقف کنم، چرا؟

پرنده‌ها به سوی جانب آبی رفته اند

افق عمودی است

افق عمودی است و حرکت: فواره وار

و در حدود بینش

سیاره‌های نورانی می‌چرخند

زمین در ار تفاع به تکرار می‌رسد

و چاه‌های هوایی

به نقب‌های رابطه تبدیل می‌شوند

و روز وسعتی است

که در مخیله‌ی تنگ کرم روزنامه نمی‌گنجد

چرا توقف کنم؟

راه از میان موبرگ‌های حیات می‌گذرد

کیفیت محیط کشتی زهدان ماه

سلول‌های فاسد را خواهد کشت

و در فضای شیمیایی بعد از طلوع

تنها صداست

صدا که ذوب ذره‌های زمان خواهد شد.

چرا توقف کنم؟

چه می‌تواند باشد مرداب

چه می‌تواند باشد جز جای تخم ریزی

حشرات فاسد

افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده رقم

می‌زنند.

نامرد، در سیاهی

فقدان مردیش را پنهان کرده است

و سوسک...آه

وقتی که سوسک سخن می‌گوید.

چرا توقف کنم؟

هم‌کاری حروف سربی بیهوده ست.

هم‌کاری حروف سربی

اندیشه‌ی حقیر را نجات خواهد داد.

من از سالله‌ی درختانم

تنفس هوای مانده ملولم می‌کند

پرنده‌ای که مرده بود به من پند داد که

پرواز را به‌خاطر

بسپارم

نهایت تمامی نیروها پیوستن است، پیوستن

به اصل روشن خورشید

و ریختن به شعور نور

طبیعی است

که آسیاب‌های بادی می‌پوسند

چرا توقف کنم؟

من خوشه‌های نارس گندم را

به زیر پستان می‌گیرم

و شیر می‌دهم

صدا، صدا، تنها صدا

صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن

صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی

خاک

صدای انعقاد نطفه‌ی معنی

و بسط ذهن مشترک عشق

صدا، صدا، صدا، تنها صداست که می‌ماند

در سرزمین قد کوتاهان

معیارهای سنجش

همیشه بر مدار صفر سفر کرده اند

چرا توقف کنم؟

من از عناصر چهار گانه اطاعت می‌کنم

و کار تدوین نظام‌نامه قلبم کار حکومت

محلی کوران نیست

مرا به زوزه‌ی دراز توحش

درعضو جنسی حیوان چه کار

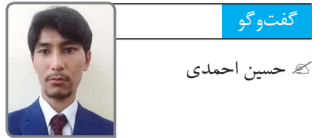
مرا به حرکت حقیر کرم در خلاء گوشتی

چه کار

مرا تبار خونی گل‌ها به زیستن متعهد کرده

است

تبار خونی گل‌ها می‌دانید؟



گفت‌وگو  
گ. حسین احمدی

## گفت‌وگو با دکتر صحرا کریمی

خانم دکتر، قبل از همه، سپاس‌گزاریم بابت این‌که برای گفت‌وگو با ما وقت گذاشتید. در ابتدا از چگونه‌گی ورود تان در عرصه سینما بگو بید؟

ورود من به سینما یک اتفاق بود. من از کودکی خواب و رویای فیلم‌ساز شدن را نداشتم، بلکه این سینما بود که مرا انتخاب کرد و کشاند به سوی فیلم‌سازی. چهارده ساله بودم که مریم شهریار، فیلم‌ساز ایرانی، به دنبال دختر افغانی می‌گشت که در فیلم بلند سینمایی «دختران خورشید» ایفای نقش کند. از طریق بازیگری در این فیلم وارد سینما شدم. این سرآغاز کار و آشنایی من با دنیای هنر سینما بود و اینکه در کم از فیلم و فیلم سازی بیشتر شد. پی بردم که برای روی پرده رفتن یک فیلم مثلث یک و نیم ساعته ماهها و گاهی سالها زحمت و تلاش و کار به خرج می‌رود و اینکه چه عواملی، با چه سختی‌ها و مشکلات در ساخت یک فیلم دخیل هستند. با بازی کردن ام در فیلم دیگری «خواب سفید» ساخته‌ی حمید جبیلی، رابطه‌ای میان من و سینما عمیق تر و جدی تر شد. حس می‌کردم نزدیکی خاصی با روایت‌گری تصویری دارم. هرچند رشته‌ی تحصیلی من آن‌زمان ریاضی و فزیک بود و علاقه‌ی شدیدی به معماری داشتم، اما سرنوشت من دگرگونه رقم خورد و به ویژه پس از آن‌که در زمستان سال ۲۰۰۱ میلادی فیلم دختران خورشید از جشنواره براتیسلاوا کشور سلواکی جایزه گرفت و من به سلواکی رفتم، دیگر از دنیای اعداد و محاسبات ریاضی و فزیک دل‌کندم و خودم را و زندگی ام را تمام و کمال درگیر دنیای هنر و هنر سینما و حرفه فیلم‌سازی کردم. اواخر سال ۲۰۱۲ بعد از پایان تحصیلاتم که تقریباً ده سال طول کشید با آنکه می‌توانستم در اروپا بمانم و به راحتی فیلم بسازم و زندگی کنم، تصمیم گرفتم برای همیشه به افغانستان برگردم و در اینجا در بین مردمانی که دوست داشتم روایتگر قصه‌هایشان باشم زندگی کنم. می‌خواستم داستان‌هایی را از متن جامعه مردم افغانستان روایت کنم و فیلم‌هایم را در داخل افغانستان با فضا و حال و هوا و همچنین روح اصیل افغانستانی/افغانی بسازم. سالهای نخست بازگشتم را به مشاهده‌گری گذراندم تا بافت‌های فرهنگی و فرهنگ بومی و اجتماعی حاکم در جامعه را درست مطالعه کنم. این روند چهار سال ادامه یافت و اواخر سال ۲۰۱۷ تصمیم گرفتم به طور مستقل و کمک خانواده ام فیلم بلند داستانی «حوا، مریم، عایشه» را بسازم. فیلمی که در خاک افغانستان با بودجه مستقل و تهیه و تولید شد. تا شایعه‌های رایجی را که بعضی از فیلم‌سازان در جوامع بین‌المللی سینمایی نشر کرده‌اند که در افغانستان نمی‌شود فیلم بلند سینمایی با کیفیت روایتی و تکنیکی بالا ساخت را بر هم‌زنم. حال حاضر مراحل پس از تولید آن جریان دارد و در چند هفته آینده فیلم تکمیل می‌شود.

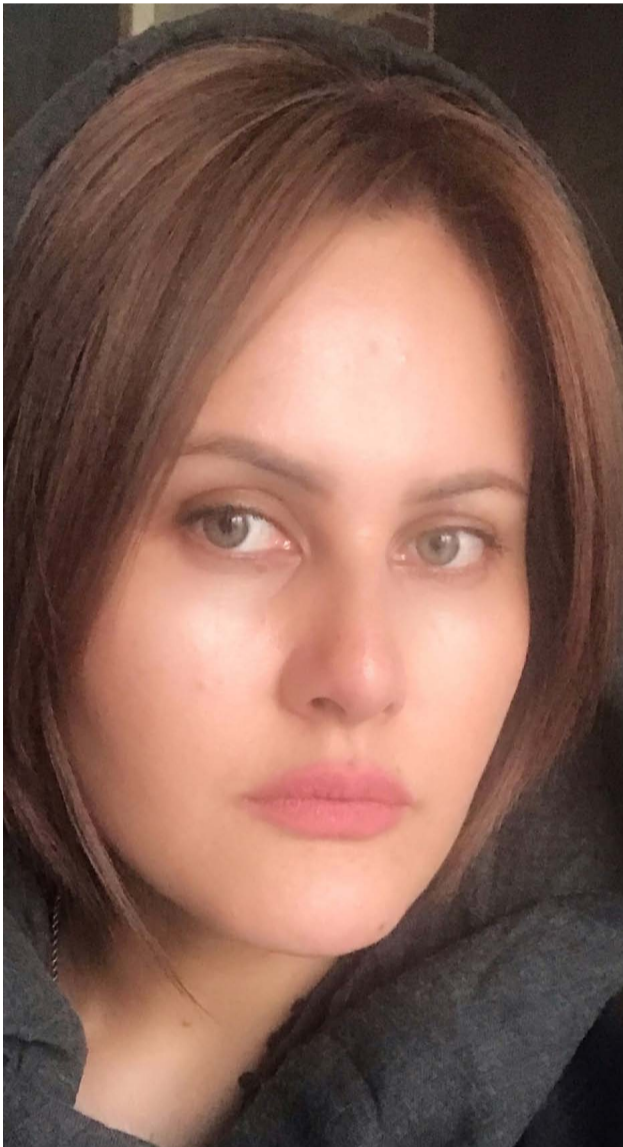
ظاهراً تنها زن کارگردان افغانستانی هستی که تحصیلات آکادمیک تان را تا سطح دکترا در عرصه سینما ادامه داده‌اید و اکنون در افغانستان فیلم می‌سازید. با در نظر داشت تجربیات فیلم‌سازی تان، جدا از امکانات تکنیکی سینمایی، از لحاظ اجتماعی و فضای کاری چه تفاوتی میان افغانستان و دیگر کشورها است؟ تفاوت بارزی که میان افغانستان و دیگر نقاط دنیا وجود دارد این است که نگاه جامعه افغانستان نسبت به سینما و فیلم، نگاه تفننی و تحقیر آمی است. مردم ما فیلم و کارهای سینمایی را فقط با نگاه سرگرمی و تفریحی می‌بینند. اما در دنیای فراتر از مرز کشور ما، سینما دارای اندیشه است. جنبه‌ی تفریحی و ژانرهای مختلفی که این جنبه‌ها را تقویت می‌کند وجود دارد در قالب سینمای تجاری و عامه و پسند؛ اما در کنار سینمای تجاری ما سینمای هنری که دارای اندیشه و تفکر و سبک و ساختار است را هم داریم که این اندیشه‌های نهفته در درون قصه‌های و داستانها تامل و تحول ایجاد می‌کند. مثل سینمای آنتونینونی، فسبندر، گدار، برگمن، فلینی و صدها کارگردان مهم دیگر که فیلم‌ها و سینمایشان فراتر از مرزهای سرگرمی و تفنن است. آیا این طرز نگاه که در واقع سینما را به نحوی حمایت هم می‌کند، در افغانستان جایش خالیست؟

متأسفانه در افغانستان این دیدگاه بسیار کم و در بین قشر خاصی است. مردم عام‌نگاهی را که باید داشته باشند نسبت به سینما ندارند؛ بنابراین به سینما اهمیت لازم داده نمی‌شود. به لحاظ ارزشی در دیگر نقاط دنیا برای فیلم‌ساز اهمیت خاصی قابل‌اند، اما در افغانستان پندار جامعه نسبت به فیلم‌سازان چیز دیگریست؛ یعنی دیدگاه سبک و سطحی که در برگیرنده‌ی قضاوت‌های منفی اخلاقی است.

به نظر شما چگونه می‌توان نگاه جامعه را نسبت به سینما و سینماگر تغییر داد؟ این دیدگاه زمانی تغییر می‌کند که جامعه با اثرهای سینمایی ارزشمند آشنا شود. از همین رو، لازم است که نهادهای مسوول دولتی و فیلم‌سازان روی این مسایل سرمایه‌گذاری و کار کنند تا فرهنگ سینمایی کشور را پشتیبانی کنند.

شما پیش از این هم گفته بودید و اکنون نیز یادآور شدید که سینما یکی از عوامل تغییر اجتماعی است، در وضعیت فعلی افغانستان، سینما روی زنده‌گی مردم چقدر مؤثر است و چه تغییری را می‌تواند به بار آورد؟

این یک امر مسلم است که وقتی انسانها قصه زنده‌گی خودشان را بخوانند و روایت تصویری آن را ببینند، دچار تفکر و اندیشه می‌شوند و حس پرسش‌گری به وجود می‌آید. همین باعث می‌شود که از کنار این مسئله به ساده‌گی نمی‌گذرند و برخوردی که باید اتفاق بیفتد به وجود می‌آید تا منجر به تغییر شود. مسلمان یکی از عوامل باز و مدرن شدن فضای جامعه



نسبت به سال‌های گذشته تأثیرپذیری افراد از فیلم، سینما و تلویزیون است. هرچند سینما در افغانستان پشتیبانی لازم را ندارد و دید عام، دید حمایت‌کننده‌ای نیست. اما باید این روایت‌گری ادامه یابد. اگر ما راوی قصه‌های خودمان نباشیم، روایت‌گرانی پیدا خواهد شد که داستان دروغینی را از زنده‌گی و جامعه‌ی ما روایت خواهد کرد؛ بنابراین فیلم‌سازان ما باید روایت‌گران راستین قصه‌های خودشان باشند. وقتی روایت صادقانه صورت می‌گیرد در وجود مخاطب تحولی ایجاد می‌کند که تداوم و گسترش همین تحول از سطح فرد به اجتماع، بخش‌های مختلف جامعه را دچار تغییر می‌کند. از همین رو در افغانستان زمانی وضعیت تغییر خواهد کرد و شرایط بهبود خواهد یافت که به طور عام روی فرهنگ و به طور خاص روی هنر و سینما، سرمایه‌گذاری شود.

تعداد فیلم‌های تان یک رقم بالایی است، اگر خودتان بگویید که تمرکز فیلم‌های شما بیش‌تر بر کدام بخش‌ها بوده و در عرصه زنان کدام

# باید به مظلوم‌نمایی نقش زن در سینما خاتمه داد

زن، مداوم و پیوسته شخصیت و فیگوری قربانی تلقی شده است. نباید بیش از این زن را مظلوم‌نمایی کرد. تفاوت کار من با دیگر فیلم‌سازان افغانستان شاید در این است که روی بدبختی‌های یک زن افغان تاکید کلیشه ای نمی‌کنم.

## کارها را انجام داده‌اید؟

ساختن فیلم ام بسازم. مقوله‌ای که در فیلم‌سازی زنان افغان مروج است بیش‌تر از خودشان سوزده ساخته‌اند چون همواره پیشنهاد می‌شود که «من یک زن هستم و می‌خواهم فیلم بسازم پس باید حمایت شوم» در حالی که این رویکردی درستی نیست. من همیشه خود را فقط یک فیلم‌سازی می‌دانم که کارم هیچ ربطی به جنسیت ندارد. همین طرز نگاه جنسیتی به زنان باعث شده است که بسیاری‌ها سواستفاده کنند و یا به بهانه‌ی کار و کمک در عرصه زنان به دنبال بهره‌های مادی و جایگاه سیاسی باشند. ولی من باور دارم که بدون در نظر داشت جنسیت، هر فردی یک ویژگی منحصر به فردی دارد که او را نسبت به همه متمایز می‌سازد و فکر می‌کنم وجه تفاوت من با دیگران هم همین است که خودم را به خاطر این‌که زن هستم ملزم به حمایت شدن و مورد ترحم و توجه قرار گرفتن نمی‌دانم؛ باورمندم یک زن می‌تواند خودش مستقل و در کنار دیگران کار کند و حامی دیگران هم باشد.

اگر در سینما یک زن متفاوت از روال عادی موجود خلق شود و یک زنی که الگوی شجاعت و مبارزه برای زنان باشد، چه تأثیری بر زنده‌گی زنان خواهد گذاشت؟

موج نو سینمای فرانسه همین کار را کرد. زنان ابتدا در حاشیه‌ی سینما قرار داشتند، اما موج نو زنان را به عنوان نقش کلیدی وارد سینما کرد. نگاه سنتی سینمای فرانسه به زن تغییر کرد و زن هسته‌ی روایت شد. پس از تشکیل موج نو زنان حتا عامل رخدادها شدند و اکنون در دیگر سینماهای دنیا زنان نقش‌های کلیدی دارند و دیگر در حاشیه قرار ندارند. در افغانستان نیز سینما می‌تواند یک زن و یک شخصیتی را از زن خلق کند که خلاق، مبارز، متفاوت و توانا باشد. الزامی ندارد که همواره زن قهرمان فیلم باشد و همین‌طور هم الزامی نیست زن همواره مظلوم و قربانی باشد. دید جامعه و نگاه سینما به زن باید تغییر کند؛ زنان در سینما دیگر بیش از این مظلوم‌نمایی نشود و در واقعیت جامعه نباید دیدگاه تمایز نسبت به زن حاکم باشد. باید زن را همانگونه در داستان‌هایش به تصویر کشید که در زندگی واقعی شاهد آنها هستیم. زن به همان میزان که مظلوم است، می‌تواند ظالم باشد. زن به همان اندازه که ساده و صادق است، می‌تواند فریبکار و تخریب‌گر باشد. زن به همان اندازه که برده و مطیع است، می‌تواند عصیانگر و باغی و طاغی باشد. به مثل زندگی واقعی بسیاری از زنان همین سرزمین خودمان افغانستان. لایه‌های آشکار و پنهان و جنبه‌های خیر و شر زن باید در داستان‌هایمان انعکاس داده شود. به زن و شخصیت زنانه در افغانستان نگاهی‌تر گونه (سیاه و سفید) وجود دارد. زن افغانستان یا مظلوم مطلق است و یا قهرمان مطلق و فقط در این دو تعریف زن و جایگاهش گویا باید فهمیده و درک شود که من با اینگونه نگرش کاملن مخالف هستم.

راننده‌گی یک زن و بایسکل سواری یک دختر در افغانستان هنوز پدیده‌های اجتماعی است، شما در «زنان افغان پشت فرمان رانندگی» می‌خواهید چه روایتی داشته باشید؟

این‌ها که به عنوان پدیده‌ها مطرح می‌شود به دلیل محدودیت امکانات و دیدگاه جامعه است که با دیدن یک زن در پشت فرمان راننده‌گی، نگاه مردم تعجب‌انگیز است. جنگ و بازمانی مردم افغانستان از فرصت‌های مسافرت به دیگر نقاط دنیا و محرومیت از رسانه‌های دیداری و امکانات تکنولوژیک، عدم مطالعه و کنجکاوی برای دانستن جامعه را در یک چنین حالتی نگه داشته بود، اما اکنون وضعیت به طور کل در حال تغییر است. طی یک و نیم دهه‌ی اخیر این پدیده‌ها تعجب بر انگیز کم کم عادی می‌شود. با بازتاب این مسایل در سینما و خود زن سینماگر کم کم در حال عادی شدن است.

و در آخر اگر حرفی برای دخترانی داشته باشید که می‌خواهند وارد دنیای هنر سینمایی شود.

سینما در افغانستان تنها با محدودیت امکانات تولیدی مواجه نیست، بلکه جایگاه اجتماعی سینما مستحکم و فیلم‌سازی به عنوان یک هنر و حرفه قابل احترام نیست. بنابراین زنان و دخترانی که قصد دارند وارد این عرصه شوند، باید ضمن انگیزه و استعداد باید شجاعت و تحمل توان‌دهی در این راه را هم داشته باشند؛ زیرا با قضاوت‌های تلخی مواجه خواهند شد که این امر تنها برای زنان نیست بلکه مردان نیز با آن مواجه‌اند. شاید در هنگام کار سینما و فیلم، ناامیدی هم دست دهد، اما شجاعت روایت‌گری و توان مبارزه داشته باشند تا به رویاهای خود دست یابند.

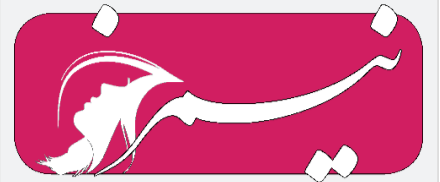
تا زمانی که در اروپا بودم، مهاجرت دغدغه‌ی اصلی من بود. بنابراین اکثریت حدود سی فیلم کوتاهی که در دوره‌ی تحصیل ساختم بر مهاجرت و پیامد آن بر انسان‌ها به ویژه بر زنان، تاکید داشت. «تسیمه، خاطرات یک دختر مهاجر» را ساختم تا نشان بدهم که تأثیر مهاجرت روی یک زن چیست و چه تحول درونی را در پی دارد. اما چرا بیشتر روی داستان زنانه و دنیای زنانه در فیلم‌هایم تاکید دارم به این دلیل است که من یک زنی هستم از جامعه‌ی سنتی-شرقی با فرهنگ مردسالاری و مربوط به یک کشور اسلامی-بمحدودیت‌های دساتیر دینی اسلام بر زنان- و از سوی دیگر به لحاظ جنسیتی در چنین جامعه‌ای در چهار چوب و چوکاد خاصی موقعیت من و زنان جامعه ام تعبیر و تفسیر می‌شود. و من به عنوان یک فیلم‌ساز با این محدودیت‌ها و چالش‌های زنده‌گی کرده ام و بسیار دقیق با آنها آشنایی دارم و از درک و تجربه بالایی در این زمینه برخوردار هستم. همه این‌ها باعث می‌شود که به موضوع زنان بیش‌تر بپردازم. تاکید فیلم‌های من روی قصه‌ها و روایت‌های زنان تنها به معنای خاص حقوق بشری نیست، بلکه تاکید بیشتر روی مسایل فلسفی و در عین حال اجتماعی وضعیت زنان دارم که فردیت و هویت آنها را مورد کاوش و پرسش قرار می‌دهد و به تصویر می‌کشد. در این میان من روی جبر و اختیار در زنده‌گی زنان بیشتر تمرکز دارم و بیشتر قصه‌هایم روی این دو مضمون تاکید دارد.

شما چه جزئیاتی در زنده‌گی زنان افغانستان می‌بینید که باید آن‌ها از دریچه‌ی فیلم بازنمایی و برجسته‌سازی شود؟

هرکسی از دید خودش هر قصه‌ای را روایت می‌کند. یک قصه می‌تواند راویان مختلفی داشته باشد که هر کدام از یک زاویه‌ی متفاوتی نسبت به آن مسئله نگاه می‌کنند. چون من در این کشور زنده‌گی می‌کنم، قصه‌ها و وضعیت زنان را کاملن و بدون هیچ فاصله و واسطه‌گری مشاهده می‌کنم و درک می‌کنم و بسیاری از روایت‌های زنده‌گی زنان افغانستان ممکن است تجربه‌ی زنده‌گی خودم هم باشد. بنابراین من راوی ماجرا‌هایی هستم که خودم در متن آنها قرار دارم و گاه خودم هم یکی از آسیب دیدگان درد و رنجی بوده‌ام که بر زنان سرزمین ام روا داشته‌اند. به همین خاطر نگاه من تنها یک نگاه مشاهده‌گرانه محض نیست بلکه نگاه کسی است که خود زخم ناسور دیده‌است. به همین خاطر من بیش‌تر حقیقت‌گرایی و واقع‌نگری را ترجیح می‌دهم. در فیلم‌های من روایاتی انتزاعی از زنده‌گی زنان نیست، بلکه همان قصه‌ها و داستان‌هایی است که زنان بسیاری در افغانستان آن را تجربه کرده‌اند و می‌کنند. به عنوان یک فیلم‌ساز مستقل بیش‌تر لایه‌های پنهان و غیر کلیشه‌را دنبال می‌کنم و تلاش دارم جزئیاتی از زنده‌گی زنان را به تصویر بکشم که در ظاهر ما متوجه آن نیستیم ولی زنان هر روز آن را زندگی می‌کنند.

در مورد نگاه سینما و فیلم‌سازان به زنان افغانستان چه نظر دارید و تفاوت کار شما نسبت به دیگران در چیست؟

متأسفانه بسیاری از فیلم‌سازان ما بیش‌تر بر قربانی بودن زن تاکید دارند. درست است که زن افغان اکثریت مشخصه‌های یک قربانی را دارن، قربانی خشونت خانواده‌گی، اجتماعی که از ابتدایی‌ترین حقوق خویش محروم است و شاید حتمن با بازنمایی این روایت‌ها در سینما برای زنان می‌شود دادخواهی کرد، اما واقعیت امر این است که زن، تنها شخصیت و فیگور قربانی تلقی شده است. نباید بیش از حد زن را مظلوم‌نمایی کرد. تفاوت کار من با دیگر فیلم‌سازان کشورم شاید در این است که اصرار ندارم روی بدبختی‌های یک زن افغان تاکید مضاعف و کلیشه‌ای داشته باشم و تلاش هم نمی‌کنم تا از خودم به عنوان فیلم‌ساز زن سوزده‌ای برای



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۶۸ • دوشنبه ۱۰ جدی ۱۳۹۷  
Monday • December 31, 2018  
Vol. 2 • No. 68



خواننده‌گان عزیز نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر می‌کند. صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان سردبیر: ریحانه رها گزارش‌گر: آمنه امید و حسین احمدی صفحه‌آرا: اولیا عماد زیر نظر هیئت تحریر به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسنده‌گان می‌باشد. هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد. شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴ آدرس الکترونیکی: Nimrokhweekly7@gmail.com

## بهترین زن، زن گم‌نام



تحلیل  
مهدی یعقوب یسنا

اگر به یک زن تجاوز می‌شود، مسئله این نیست که آن زن مورد خشونت واقع شده‌است؛ مسئله این است که عزت و آبروی مردان بر باد رفته‌است

می‌گویند «خیلی زنی خوب است؛ کسی نامش را نشنیده‌است». در جامعه‌ی مردسالار زن خوب، زنی است که نام و نشان نداشته‌باشد. هرگونه نام و نشان داشتن زن در واقع برچسبی است بد به زن. بنابراین زنان تا شوهر نکرده‌اند به‌نام دختر فلائی یا خواهر فلائی یاد می‌شوند. شوهر که کردند به‌نام «زن فلائی» یاد می‌شوند. حتا در بین مردان خانواده نیز نام ندارند. به‌نام پسرش یاد می‌شوند: «مادر فلائی».

با این مقدمه می‌توان گفت که در فرهنگ جامعه‌ی مردسالار، زن نام ندارد. نام‌داشتن آغاز هویت‌داشتن است. هویت فرد از نام فرد آغاز می‌شود. اگر نام‌داشتن هویت نداری. از این که زن نام ندارد، خود و نفس مستقل و فعال نیز نباید داشته‌باشد. اگر زنی در جامعه‌ی مردسالار موقع سکس با شوهرش از خود شوق، هیجان و نفسانیت نشان بدهد؛ این فعالیت او به نظر شوهر بد تلقی می‌شود. بنابراین بهترین زن، زنی است که بتواند نفسانیت خود را در هر عرصه، به‌خصوص در عرصه‌ی جنسی کتمان کند و به شوهر خود طوری وانمود کند که میل ندارد اما از آن جایی که شوهر می‌خواهد،

**در فرهنگ جامعه‌ی مردسالار، زن نام ندارد. نام‌داشتن آغاز هویت‌داشتن است. هویت فرد از نام فرد آغاز می‌شود. اگر نام‌داشتن هویت نداری. از این که زن نام ندارد، خود و نفس مستقل و فعال نیز نباید داشته‌باشد. اگر زنی در جامعه‌ی مردسالار موقع سکس با شوهرش از خود شوق، هیجان و نفسانیت نشان بدهد؛ این فعالیت او به نظر شوهر بد تلقی می‌شود. بنابراین بهترین زن، زنی است که بتواند نفسانیت خود را در هر عرصه، به‌خصوص در عرصه‌ی جنسی کتمان کند و به شوهر خود طوری وانمود کند که میل ندارد اما از آن جایی که شوهر می‌خواهد، در خدمتش است. با تعدادی از دوستانم که مرد هستند، رازداری دارم؛ متوجه شده‌ام، موقعی که از زنان شان صحبت می‌کنند، می‌گویند زن شان خیلی خوب زن است. اصلن نفس سگسانی و جنسی ندارند.**

در خدمتش است. با تعدادی از دوستانم که مرد هستند، رازداری دارم؛ متوجه شده‌ام، موقعی که از زنان شان صحبت می‌کنند، می‌گویند زن شان خیلی خوب زن است. اصلن نفس سگسانی و جنسی ندارند. زنان مثل ما مردها نفس دارند، خود دارند، هویت نفسانی و احساس جسمانی دارند اما بنابه برخورد فرهنگ مردسالار تاگزیر می‌شوند هویت نفسانی و احساس جسمانی شان را سرکوب کنند؛ این سرکوبی در واقع استراتژیی است برای این که نشان بدهند از ... ادامه در صفحه ۲...

معنادار می‌شود. اگر به یک زن تجاوز می‌شود، مسئله این نیست که آن زن مورد خشونت واقع شده‌است؛ مسئله این است که عزت و آبروی مردان بر باد رفته‌است. زنی که مورد تجاوز واقع شده‌است؛ ممکن کشته شود. زیرا نگاهی جامعه‌ی مردسالار به زنان مثل نگاه به غذا است. زن غذای یک مرد است که از آن استفاده می‌کند. امکان

این عنوان دو معنا دارد. بنابه باور فرهنگی جامعه‌ی پدرسالار و مردسالار، معنای مثبت دارد؛ یعنی گم‌نامی، بی‌نام و نشان بودن و حتا کتمان نام‌زن، صفت است. اگر بنابه برداشت‌های فرهنگی و اجتماعی مدرن و معاصر به این عنوان توجه کنیم، برداشتی که از این عنوان می‌تواند صورت بگیرد، ضد زن و زن‌ستیزانه است. منظور این یادداشت نیز توضیح زن‌ستیزانه‌ی این

برداشت (بهترین زن، زن گم‌نام) در فرهنگ جامعه‌ی مردسالار است. زن در جامعه‌ی مردسالار نام و هویتی مشخص ندارد. اعتبار زنان بسته به مردان خانواده، قبیله و قوم است. حتا زنان عزت و آبروی مخصوص به خود و مستقل از مرد را نیز ندارند. زیرا موقعی که فرد هویت نداشته‌باشد، عزت و آبرو نیز ندارد؛ برای این که عزت و آبرو ارتباط می‌گیرد به هویت هر فرد. از آن جایی که زنان اعتبار خود را از مردان می‌گیرند، بنابراین هر کاری که از ایشان سر می‌زند، در حقیقت بنابه عزت و آبروی مردان

حرام شدن آن خیلی زیاد است؛ هر لحظه می‌تواند این غذا کثیف و حرام شود. در صورتی که حرام شود، باید دور انداخته‌شود. زنی که مورد تجاوز واقع شده، حرام شده‌است. کثیف شده‌است. لکه‌ی ننگین عزت و وقار مردان است. از نظر مردان بهتر است این زن سر به نیست شود. تنها این زن، قربانی نیست. زنی دیگر نیز قربانی این تجاوز می‌شود. برای تأمین عزت مردان، قبیله‌ی متجاوز، دختری را به بد می‌دهد. تجاوز و نزاع را مردان آن‌جام می‌دهند، قربانی زنان می‌شوند. در جامعه‌ی ما موقعی که از زنی به‌خوبی یاد کنند،

نیروهای شجاع کماندو از میان بهترین سربازان انتخاب شده‌اند و آموزش‌های سختی را جهت انجام این وظیفه با ارزش برای محافظت از کشور، کسب کرده‌اند. هیچ وظیفه بالاتر از خدمت به هموطنان نیست.



د کومانډو زورور ځواکونه د غوره سرتیرو له مینځه ټاکل شوي او د هیواد د ساتنې په موخه یې د دغې ارزښتناکې دندې د ترسره کولو لپاره سخته روزنه ترلاسه کړې ده. د خپلو هېوادوالو له خدمت څخه بله لوړه دنده نشته.

پا ما پیوندید!

له مور سره پوځای شی!



به مراکز ویا تیم‌های سیار جلب و جذب اردوی ملی در ولایت‌های تان به ارتباط شوید و یا به شماره ۱۴۲ تماس بگیرید.

په خپلو ولایتونو کې د ملي اردو د جلب او جذب له مرکزونو او ګرځنده ډلو سره په اړیکه کې شی او یا ۱۴۲ شمېرې ته زنگ ووهئ!